

تحليل حقوقى :

مرز ديپلماسى و زور در حقوق بين الملل؛ تحليل بيانیه
روسيه درباره مذاكرات آمريكا و ايران

نويسنده:

محمود رشنواز

دانشجوى دكتورى حقوق بين الملل ، واحد امارات،
دانشگاه آزاد اسلامى ، دبی، امارات

(عضو مرکز وکلا، کارشناسان رسمى و مشاوران خانواده قوه قضايه)

۱۴۰۵/۰۱/۲۹

محتوای بیانیه و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل

در بیانیه منسوب به شورای امنیت روسیه، تصریح شده است که «مذاکرات ایالات متحده با ایران می‌تواند پوششی برای آماده‌سازی یک حمله زمینی احتمالی علیه ایران باشد». این بیانیه با اتکا به تجربه تاریخی روابط بین‌الملل، بر این واقعیت تأکید می‌کند که در موارد متعددی، گفت‌وگوهای دیپلماتیک نه به‌عنوان مسیر واقعی حل و فصل اختلافات، بلکه هم‌زمان با تشدید فشارهای نظامی و حتی در راستای تسهیل اقدامات قهری مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

از منظر حقوق بین‌الملل، این ادعا صرفاً یک تحلیل سیاسی نیست، بلکه هشدار جدی نسبت به الگوهای رفتاری است که می‌تواند در تعارض آشکار با اصول بنیادین منشور ملل متحد، به‌ویژه اصل منع توسل به زور (ماده ۲ بند ۴) و اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات (ماده ۲ بند ۳) قرار گیرد. در این چارچوب، هرگونه بهره‌برداری ابزاری از مذاکرات برای پوشش اقدامات نظامی، نه‌تنها نقض تعهدات منشوری محسوب می‌شود، بلکه به تضعیف ساختار اعتماد در نظام حقوقی بین‌المللی نیز منجر خواهد شد.

در تکمیل این تحلیل، اگرچه «شورای امنیت روسیه» یک نهاد داخلی است، اما مواضع آن بیانگر ارزیابی رسمی یک بازیگر مؤثر در نظام بین‌الملل بوده و از این حیث، واجد وزن سیاسی، حقوقی قابل توجهی است. چنین بیانیه‌هایی را باید در چارچوب تلاش دولت‌ها برای افشای رویه‌های مخاطره‌آمیز و هشدار نسبت به انحراف از قواعد آمره حقوق بین‌الملل تحلیل کرد، نه صرفاً به‌عنوان موضع‌گیری‌های سیاسی عادی.

در همین راستا، طرح این ادعا مستقیماً با اصل بنیادین «حسن نیت» در حقوق بین‌الملل گره خورده است؛ اصلی که هرگونه فریب در مذاکرات و استفاده از آن به‌عنوان پوشش اقدامات خصمانه را مردود می‌داند. اگر مذاکرات به ابزاری برای مدیریت زمان، فریب طرف مقابل یا ایجاد غافلگیری نظامی تبدیل شود، این امر نه‌تنها نقض حسن نیت، بلکه مصداقی از سوءاستفاده از سازوکارهای صلح‌آمیز در جهت اهداف قهری خواهد بود.

افزون بر این، بیانیه مذکور را می‌توان به‌مثابه یک «هشدار پیش‌دستانه حقوقی، سیاسی» تلقی کرد که هدف آن جلوگیری از عادی‌سازی هم‌زمانی مذاکرات با تهدید یا آمادگی نظامی است. این رویکرد در عمل می‌تواند کارکردی بازدارنده داشته باشد، چرا که با برجسته‌سازی پیامدهای حقوقی و مشروعیت‌زدایانه چنین رفتارهایی، هزینه‌های بین‌المللی هرگونه اقدام احتمالی را افزایش می‌دهد.

در این چارچوب، بیانیه مورد بحث فراتر از یک اظهار نظر سیاسی، تلاشی در جهت شکل‌دهی به روایت حقوقی از تحولات جاری و مقابله با الگوهای رفتاری‌ای است که می‌تواند به تضعیف نظم حقوقی بین‌المللی بیانجامد؛ نظمی که بر پایه منع توسل به زور و صداقت در فرآیندهای دیپلماتیک استوار است.

در خصوص واکنش‌ها نیز تاکنون موضع رسمی و مستند و قابل اتکای حقوقی از سوی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این بیانیه منتشر نشده است، اگرچه در سطح کلی، ادبیات سیاست خارجی ایران نسبت به مذاکرات با ایالات متحده معمولاً با نوعی احتیاط و بدبینی نسبت به تضمین‌های رفتاری همراه بوده است.

نسبت میان دیپلماسی، توسل به زور و اصل حسن نیت

در حقوق بین‌الملل معاصر، اصل بنیادین بر این استوار است که اختلافات باید از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز حل و فصل شوند و هرگونه تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها ممنوع است. با این حال، اگرچه نظام حقوق بین‌الملل واقعیت هم‌زمانی دیپلماسی با مؤلفه‌های قدرت را انکار نمی‌کند، اما این هم‌زمانی، زمانی مشروع تلقی می‌شود که به ابزاری برای دور زدن تعهدات منشوری و تضعیف ماهیت صلح‌آمیز مذاکرات تبدیل نشود. در غیر این صورت، دیپلماسی از کارکرد اصلی خود خارج شده و به پوششی برای اعمال فشار قهری بدل می‌گردد.

در این میان، اصل حسن نیت (Good Faith) جایگاهی محوری دارد. این اصل ایجاب می‌کند که ایالات متحده آمریکا مذاکرات را با هدف واقعی دستیابی به راه‌حل مسالمت‌آمیز دنبال کند، نه به‌عنوان ابزاری برای مدیریت زمان، اعمال فشار یا آماده‌سازی اقدامات خصمانه. بر این اساس، هرگونه استفاده ابزاری از گفت‌وگوها که به‌طور هم‌زمان با تشدید تهدیدات نظامی یا طراحی سناریوهای قهری همراه باشد، با روح این اصل در تعارض قرار می‌گیرد و مشروعیت فرآیند دیپلماتیک را به‌طور جدی مخدوش می‌کند.

نکته مهم آن است که حسن نیت یک فرض ساده و غیرقابل خدشه نیست، بلکه در پرتو رفتار واقعی دولت‌ها سنجیده می‌شود. در مواردی که ایالات متحده آمریکا به‌صورت مکرر مذاکرات را با سیاست‌های فشار حداکثری، تهدیدهای آشکار یا ضمنی و حتی سابقه خروج یک‌جانبه از توافقات همراه کرده است، تردید نسبت به پایبندی آن به حسن نیت نه‌تنها قابل درک، بلکه از منظر حقوقی نیز قابل طرح است. چنین الگوهایی نشان می‌دهد که مذاکرات ممکن است بیش از آنکه ابزار حل اختلاف باشند، به بخشی از راهبرد فشار تبدیل شوند.

در تکمیل این بحث، باید یادآور شد که اصل حسن نیت در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یکی از ارکان اساسی اجرای تعهدات بین‌المللی شناخته شده است. ورود به مذاکرات با اهداف پنهان، استفاده از گفت‌وگو به‌عنوان ابزار خرید زمان، یا هم‌زمان‌سازی آن با طراحی سناریوهای فشار، همگی می‌توانند به‌عنوان نشانه‌هایی از تضعیف این اصل تلقی شوند؛ حتی اگر اثبات نقض صریح یک قاعده الزام‌آور با دشواری همراه باشد.

در همین چارچوب، مفهوم «دیپلماسی اجبار» نیز اهمیت می‌یابد. هرچند استفاده هم‌زمان از مذاکره و فشار در سیاست خارجی امری شناخته‌شده است، اما زمانی که این فشارها توسط ایالات متحده آمریکا اعم از تحریم‌های گسترده، تهدیدهای نظامی یا اقدامات یک‌جانبه به‌گونه‌ای اعمال شوند که عملاً جمهوری اسلامی ایران را در وضعیت اجبار ساختاری قرار دهند، دیگر نمی‌توان آن را در چارچوب تعامل مشروع دیپلماتیک تحلیل کرد. در چنین شرایطی، مرز میان دیپلماسی و اجبار فرو می‌ریزد و فرآیند مذاکره به ابزاری برای تحمیل اراده یک‌جانبه بدل می‌شود؛ وضعیتی که با اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، به‌ویژه برابری حاکمیتی دولت‌ها و لزوم حل و فصل واقعی و غیرتحمیلی اختلافات، در تعارض قرار می‌گیرد.

بر این اساس، اگر مذاکرات با الگوی مستمر فشار، تهدید و بی‌ثبات‌سازی همراه شود، دیگر نمی‌توان آن را صرفاً بخشی از تعاملات عادی بین‌المللی دانست، بلکه باید آن را در چارچوب تضعیف اصول بنیادینی چون حسن نیت و منع توسل به زور تحلیل کرد؛ اصولی که نقض تدریجی آن‌ها، مشروعیت کل فرآیند دیپلماتیک را زیر سؤال می‌برد.

سابقه ایالات متحده در هم‌زمانی مذاکره و فشار و اثر آن بر اعتبار حقوقی تعاملات

در رویه روابط بین‌الملل، موارد متعددی وجود دارد که مذاکرات دیپلماتیک هم‌زمان با اعمال فشار سیاسی، اقتصادی یا امنیتی ادامه یافته است. در برخی بحران‌های امنیتی، به‌ویژه در مناطق پرتنش، روند گفت‌وگو در شرایطی انجام شده که هم‌زمان سطح تهدید یا اقدامات قهری نیز افزایش یافته است.

در سال‌های اخیر، به‌ویژه در مقاطع پس‌اجرام و دوره‌های مختلف مذاکرات میان ایران و ایالات متحده، الگوی رفتاری آمریکا بیش از پیش با تداوم هم‌زمان گفت‌وگو و اعمال فشارهای فزاینده شناخته می‌شود. این الگو نشان می‌دهد که مذاکره در نگاه ایالات متحده، نه به‌عنوان یک فرآیند مستقل و مبتنی بر حسن نیت، بلکه به‌مثابه بخشی از راهبرد کلان فشار و مدیریت قدرت مورد استفاده قرار گرفته است.

در عمل، هم‌زمان با جریان داشتن مسیرهای دیپلماتیک، سیاست تشدید تحریم‌های اقتصادی، محدودسازی مبادلات مالی و اعمال فشارهای ثانویه به‌طور مستمر ادامه یافته است؛ امری که توازن ذاتی در فرآیند مذاکره را مخدوش کرده و آن را از یک تعامل برابر به یک وضعیت نامتقارن و اجبارآمیز سوق داده است.

افزون بر این، در مقاطعی که امکان بازگشت به مسیرهای دیپلماتیک همچنان مطرح بوده، اقدامات تنش‌زا و عملیات‌های امنیتی و نظامی ایالات متحده در منطقه، عملاً فضای اعتماد را به‌شدت تضعیف کرده است. از منظر حقوق بین‌الملل، استمرار چنین الگوی رفتاری با اصل حسن نیت در مذاکرات و نیز با روح تعهد به حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات در تعارض قرار می‌گیرد؛ چرا که نشان می‌دهد ابزار دیپلماسی نه برای کاهش تنش، بلکه در کنار ابزارهای قهری برای پیشبرد اهداف یک‌جانبه به‌کار گرفته می‌شود.

در همین چارچوب، تحولات اخیر نیز مؤید این واقعیت است که ایالات متحده در بسیاری از موارد، دیپلماسی را در سایه فشارهای ساختاری پیش برده است؛ فشاری که نه صرفاً اقتصادی، بلکه در سطح امنیتی و نظامی نیز قابل مشاهده بوده و به‌طور مستقیم بر محیط مذاکرات اثرگذار بوده است.

نتیجه چنین رفتاری، شکل‌گیری یک الگوی پایدار بی‌اعتمادی در روابط ایران و ایالات متحده است؛ الگویی که در آن، مذاکره نه به‌عنوان ابزار حل اختلاف، بلکه به‌عنوان بخشی از راهبرد فشار و کسب امتیاز تعریف می‌شود. این وضعیت، از منظر حقوق بین‌الملل، به‌طور جدی اعتبار اصل حسن نیت را مخدوش کرده و مشروعیت حقوقی هرگونه تعامل دیپلماتیک را با تردید ساختاری مواجه می‌سازد.

تحلیل انگیزه و کارکرد حقوقی سیاسی روسیه از صدور بیانیه

برای فهم این بیانیه، صرفاً نباید به ظاهر آن به‌عنوان یک هشدار امنیتی نگاه کرد، بلکه باید آن را در چارچوب تقویت هنجارهای بنیادین حقوق بین‌الملل تحلیل کرد. در این سطح، بیانیه روسیه را می‌توان تلاشی در جهت یادآوری اهمیت اصل حسن نیت و هشدار نسبت به انحراف احتمالی از مسیر دیپلماسی واقعی دانست.

در سطح نخست، این بیانیه به‌دنبال تقویت یک خوانش حقوقی است که در آن، رفتار دولت‌ها نه تنها بر اساس تعهدات صریح، بلکه بر مبنای نیت و الگوی رفتاری آن‌ها ارزیابی می‌شود. طرح این احتمال که مذاکرات می‌تواند پوششی برای اقدامات دیگر باشد، در واقع تأکید بر ضرورت شفافیت و صداقت در فرآیندهای دیپلماتیک است.

در سطح دوم، این بیانیه را می‌توان در راستای تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای تحلیل کرد. هشدار نسبت به احتمال استفاده ابزاری از مذاکرات، می‌تواند به افزایش حساسیت بازیگران منطقه‌ای نسبت به ضرورت پایبندی واقعی به اصول حقوق بین‌الملل کمک کند و از بروز محاسبات نادرست جلوگیری نماید.

در سطح کلان‌تر، این موضع‌گیری در چارچوب تلاش برای حفظ اعتبار نظام حقوق بین‌الملل قابل درک است. در شرایطی که برخی رفتارهای قدرت‌های بزرگ می‌تواند به تضعیف اصول بنیادین منجر شود، تأکید بر این اصول در قالب بیانیه‌های غیرالزام‌آور می‌تواند نقشی مهم در بازتولید هنجارهای حقوقی ایفا کند.

جایگاه ایران: از احتیاط دیپلماتیک تا استدلال حقوقی فعال

در مواجهه با چنین بیانیه‌ای، رفتار حقوقی ایران را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد. در سطح رسمی، احتمالاً ایران از ورود مستقیم به تأیید یا رد حقوقی ادعای مطرح‌شده خودداری می‌کند و در عوض بر اصول کلی حقوق بین‌الملل، به‌ویژه منع توسل به زور و ضرورت احترام به حاکمیت دولت‌ها تأکید خواهد کرد.

در سطح استدلالی، این بیانیه می‌تواند به‌عنوان یک قرینه تحلیلی در جهت تقویت این گزاره مورد استفاده قرار گیرد که هرگونه مذاکره باید در چارچوب حسن نیت، توازن و پایبندی واقعی به تعهدات صورت گیرد. تجربه‌های پیشین به ایران این امکان را می‌دهد که با استناد به رویه عملی، بر ضرورت دریافت تضمین‌های مؤثر و قابل اتکا تأکید کند.

در سطح راهبردی نیز، ایران می‌تواند با طرح این موضوع در گفتمان حقوقی بین‌المللی، بر ضرورت پاسخ‌گویی دولت‌هایی که از الگوهای رفتاری غیرمنسجم در مذاکرات استفاده می‌کنند، تأکید نماید. چنین رویکردی می‌تواند به تقویت یک مطالبه گسترده‌تر در نظام بین‌الملل منجر شود: لزوم پایبندی واقعی قدرت‌ها به تعهدات و پرهیز از استفاده ابزاری از دیپلماسی.

آثار این بیانیه بر نظام حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل

چنین بیانیه‌هایی در سطح ساختاری می‌توانند موجب تقویت چند روند شوند: افزایش نقش ادراک در کنار قواعد حقوقی، تشدید چندپارگی تفسیری در نظام بین‌الملل، کاهش نسبی سطح اعتماد در فرآیندهای دیپلماتیک و پیچیده‌تر شدن ارزیابی حسن نیت در مذاکرات بین‌المللی.

در عین حال، با توجه به سوابق رفتاری برخی قدرت‌ها، این بیانیه‌ها می‌توانند به بازتعریف استانداردهای ارزیابی رفتار دولت‌ها نیز کمک کنند. در چنین فضایی، دیگر صرف اعلام تمایل به مذاکره کافی نیست، بلکه کیفیت رفتار، ثبات تعهدات و انطباق عملی با اصول حقوق بین‌الملل به معیارهای اصلی قضاوت تبدیل می‌شوند.

در نهایت، بیانیه منسوب به شورای امنیت روسیه را باید در سه سطح هم‌زمان تحلیل کرد: در سطح حقوقی کلاسیک، این بیانیه فاقد اثر الزام‌آور است؛ در سطح تفسیری، می‌تواند بر ادراک دولت‌ها از اصل حسن نیت و ماهیت مذاکرات اثر بگذارد؛ و در سطح ساختاری، بخشی از تلاش برای تقویت پایبندی به اصول بنیادین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.

با در نظر گرفتن سوابق رفتاری ایالات متحده، این بیانیه را می‌توان بازتاب‌دهنده نگرانی‌هایی دانست که ریشه در تجربه‌های واقعی روابط بین‌الملل دارد. از این منظر، چالش اصلی نه در اصل مذاکره، بلکه در میزان صداقت، ثبات و پایبندی عملی به تعهدات نهفته است.

تا زمانی که این مؤلفه‌ها به‌طور کامل تأمین نشوند، هرگونه فرآیند دیپلماتیک با خطر کاهش اعتبار و تضعیف اعتماد مواجه خواهد بود؛ وضعیتی که نه تنها بر روابط دوجانبه، بلکه بر کلیت نظام حقوق بین‌الملل و کارآمدی آن در حفظ صلح و امنیت جهانی تأثیرگذار است.

Legal analysis :

The boundary between diplomacy and force in international law; Analysis of the Russian statement on the US-Iran negotiations

The writer :

Mahmoud Rashnavaz

Doctoral student of International Law, Emirates Branch, Islamic Azad University, Dubai ,UAE

member of the center of lawyers, official experts consultants of the judiciary and

۲۰۲۶/۰۴/۱۸